بسمه تعالی ازمون املا پایه ششم دبستان خیام ((امیری))

۱.غلط های املایی موجود در متن های زیر را پیدا کنید وشکل صحیح انهارابنویسید

جادو گر نخست با قسد فریب ونیرنگ نذد رستم می اید.

من هممانند موجودی زنده هستم و زندگی من فراظ وفرود های تولانی داشته است.

اندیشه کردن در کار خالق ومخلوق روشنایی افذاید اندر دل.

یکی از انها از سرخشم بر چهره دیگری صیلی زد و سخت اذرده شد.ناگهان لقزید و درورودخانه افتاد. و روی سخره ای این جمله را حک کرد.

دقایقی صپری شد یکی از اعضای گروه گفت چون هر چار کلمه ابتدای یکسانی دارند ما فکر می کنیم.

پروانه از گروه ایمان برخواست و گفت براستی که هر کلمه رنگ و بویی دارد.ریحانه ازگروه اخلاق بلندشد و از بقیه گروها اجازه خاست وگفت گروه ما ریشه ی همه ی پدیده هارا در اخلاق نیکو می داند.

ما باید خوب و دقیق نگاه کنیم گوش بدهیم بسیار بخوانیم ودرباره دیده ها شنیدها و خواندها بپرسیم و ازپرسیدن نحراسیم.

ای مادر عزیز که جانم فدای تو قربان مهربانی و لطف وسفای تو.

معلوم می شود باهمه ذیرکی خیلی ساده ای انها بازی نمیکنند بلکه دام و تلع می گزارند تا تو و امسال تو در را در دام بیندازند.هدهد گفت زهمت بیحوده می کشند من خیلی باهوش تر از ان هستم.

اتفاقا یکی از بچها یادش رفته بود طوری را جمع کند.

هدهد گفت این گرفتاری از حرس وطمع نبود قسمت و سرنوشت بود.قسمت و سرنوشت بهانه ی ادم های طنبل یا خطاکار است.

به دامان کوهی رسید که از بالای ان ابی ضلال می چکید.ملک ازان حرکت ازرده خواطر گشت وجام را زیر کوه گرفت تا مالامال شد وخاست که به لب رساند بار دیگر بازحرکتی کرد واب جام را ریخت.باز را بر زمین کوبید وحلاک کرد.

رکاب دار سراسیمه پایین امد و انچه را دیده بود به ارض رسانید وظرفی را به شاه داد

بااینکه سخن به لطف اب است کم گفتن هرسخن سخن ثواب است.اب ارچه همه ذلال خیزد ازخوردن پر ملال خیزد.کم گوی و گزیده گوی جون در تا زاندک توجهان شودپر.

بزرگی وعضمت من و شما به این است که باهم و نگاهبان هم باشیم.حتما دریافتید که مقسودم ازاین فرزندان عزیز چه کسانی هستند. من چند چهره دارم یکی اوا وصدا که درگفتار ضاهر می شود وچهره دوم خط است که درنوشتار اشکار می شود.چون این جهره درطول تاریخ گرفتار سلیقه ها شده و تغییرات وچندگانه گی هایی راپیدا کرده است.

ان تهی مقز را چه علم وخبر که بر او حیزم است یا دفتر.

کسی که کار بسیار دشواری را باپیروزی به پایان برساند می گویند از هفت خوان رستم گزشته است.رستم بار دیگر در چشمه شستشو می کند وانگاه با خدای خود به راز ونیاز می پردازد. و اورا سپاس می گذارد.یاران خودرا ازبند دیوان نجات می دهد و به ستایش یزدان می پردازد..